

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

دفع دو اشكال وارد بر عبادت طهارات ثلاث

برای حلّ دو اشكال مذکور در مورد عبادات طهارات ثلاث، راههای زیادی گفته شده است. يك راه را مرحوم آخوند ذکر کرده و با يك طريق به هر دو اشكال جواب می‌دهند، و دو راه از شیخ انصاری حکایت شده است، و يك راه چهارمی هم از بعض دیگر نقل شده است.

راه حل مرحوم آخوند در دفع مذکور دو اشكال

ایشان می‌فرماید: فرق بین طهارات ثلاث و سایر مقدمات در يك مطلب است و آن این است که: این طهارات ثلاث با قطع نظر از مقدمیت و با قطع نظر از این که نماز و مثل نماز بر آنها توقف دارد، خودشان ذاتا عبادات مستحبّه هستند - هر چند این ادّعای مرحوم آخوند در باب تیمّم مورد مناقشه است - مخصوصا اگر کسی بگوید که وضوء، طهارت معنوی برای انسان ایجاد می‌کند و سببیت برای يك طهارت معنوی دارد، خود این که انسان طهارت معنوی داشته باشد - ولو این که نخواهد نماز بخواند - يك عبادت مستحبّی است. این مستحبّ عبادی را با همین کیفیت، مقدّمه نماز قرار داده‌اند؛ یعنی با وصف عبادت بودن و مستحبّ ذاتی بودن، مقدمه برای نماز قرار گرفته است.

حال وقتی چنین گفتیم هر دو اشكال برطرف می‌شود؛ أمّا جواب اشكال اوّل این که ایجاد قُرب و ثواب می‌کند به خاطر این است که عبادت مستحبّه است، نه از باب این که مقدمه برای نماز است؛ و لذا اگر مقدمیت برای نماز هم نمی‌داشت، ایجاد قرب و ثواب می‌کرد و استحقاق ثبوت بر آن تحقق پیدا می‌کرد، مثل سایر عبادات مستحبّه که جنبه مقدمیت برای چیزی نداشته باشند.

پس علّت ترتّب ثواب بر این طهارات ثلاث همین شد که این طهارات ثلاث، عبادت مستحبّی نفسی هستند که استحباب نفسی داشته و عبادت ذاتی هستند. و این مستحبّ نفسی - با حفظ استحباب نفسی اش - مقدمیت برای نماز پیدا کرده است؛ به طوری که اگر مکلف، جنبه استحباب و عبادیت آن را رعایت نکند اصلاً مقدّمه را در خارج ایجاد نکرده است، یعنی مقدّمه، این غسّلات و مَسَحَات نیست بلکه عبادت، مقدمه برای نماز است.

أمّا جواب اشكال دیگر: وقتی عبادیت طهارات ثلاث، - به این بیانی که داشتیم - درست شد برای حفظ عبادیت عبادت لازم است که قصد قربت هم بشود و باید وضوء را به داعی امرش و قصد قربت اتیان کرد؛ زیرا عبادت، قصد قربت می‌خواهد و بر آن هم ثبوت ترتّب پیدا می‌کند.

پس روی این طریق هر دو اشکال کنار می‌رود (استحقاق مثبت و اعتبار قصد قربت)؛ زیرا طبق این راه طهارات ثلاث، عبادت مستحبّه شدند و پیداست که وقتی عبادت، مقدمه برای يك واجبى واقع شد با حفظ عبادتیش مقدمه است؛ و وقتی عبادت بود، قصد قربت اعتبار دارد و ثواب هم بر آن مترتب می‌شود.

دفع يك اشكال مقدّر

بر اساس جواب مرحوم آخوند، يك اشكال باقى می‌ماند و آن این‌که اگر وضوء بما أنّها عبادة، مقدمه قرار داده شده است و در عبادت هم قصد قربت معتبر است و معنى قصد قربت هم این است که شما عمل را به داعی امر آن عمل، اتیان کنید؛ اینجامی پرسیم که شما وضوء را به داعی کدام امر اتیان می‌کنید؟ آیا به داعی امر استحباب نفسی‌اش اتیان می‌کنید؟ یا به داعی امر غیری ناشی از وجوب نماز اتیان می‌کنید؟

در واقع مستشکل می‌گوید: اگر شما وضوء را به خاطر عبادت ذاتیه‌اش، مستحب می‌دانید و مقدمه قرار دادید، حق ندارید به داعی امر غیری‌اش آن را اتیان کنید. اصلاً هر وقت شما وضوء می‌گیرید باید به داعی امر استحبابی نفسی‌اش اتیان کنید، چون عبادت وضوء به خاطر همین امر استحبابی نفسی است. در حالی که ما خارجاً می‌بینیم خودمان اکثراً وضوء را که می‌گیریم به داعی امر غیری‌اش ایجاد می‌کنیم؛ با وجود اینکه امر غیری که عبادی نبوده و توصّلی است؛ پس چرا شما به داعی امر غیری وضوء را ایجاد می‌کنید؟

آخوند جواب می‌دهد: این‌که شما از نظر فقهی می‌دانید که وضوء گرفتن به داعی امر غیری مقدمی کافی است، از این جهت است که این امر غیری مقدمی برای رسیدن به آن امر استحباب نفسی واسطه و علّت می‌شود. گویا در اینجا يك واسطه می‌خورد: شما وضوء را به داعی امر غیری انجام می‌دهید و امر غیری شما را به مقدمه دعوت می‌کند و مقدمه هم در واقع عبادت است؛ پس در حقیقت؛ امر غیری شما را دعوت به يك عبادت می‌کند.

به عبارت دیگر: اگر شما نیت امر غیری کردید؛ در حقیقت آن امر استحبابی نفسی، با واسطه نیت شده است و آن امر استحبابی نفسی مکلف را به اتیان متعلّقش تحریک کرده است.

خلاصه این‌که: اگر کسی وضوء را صرفاً به داعی امر غیری اتیان بکند و این امر غیری عنوان طریقیّت و واسطه بودن نداشته باشد، روی مبنای آخوند. وضویش باطل است. ولی اگر کسی وضوء را به داعی امر غیری اتیان کند، ولی امر غیری را برای رساندن به آن استحباب نفسی و امر استحبابی نفسی مرآة و آینه ببیند، وضوی او صحیح است.

پس اگر وضوء به داعی امر غیری صحیح شد صرفاً به خاطر واسطه بودن و طریقیّت امر غیری است، نه به خاطر اطاعت امر غیری؛ زیرا امر غیری، عبادت ساز نیست بلکه توصّلی است، و عبادت وضوء در اینجا به خاطر استحباب نفسی است که در ذات وضوء است.

نتیجه طریق آخوند این شد که: علّت امتیاز طهارات ثلاث از بین تمام مقدمات این است که این طهارات ذاتا عبادت دارند و امر استحبابی به آنها تعلّق گرفته است، ولی این عبادتی که استحباب نفسی دارد - با حفظ عبادت و با حفظ استحباب نفسی‌اش - مقدمیت برای نماز پیدا کرده است به‌طوری که مکلف حتماً برای تحقق مقدمه باید این عبادت و قصد قربت آن را رعایت کند و در نتیجه ثواب هم بر آن ترتّب پیدا می‌کند.

ایشان برای خلاصی از اشکال مزبور دو راه دیگر ذکر کرده‌اند که هر دو راه از نظر آخوند مورد اشکال قرار گرفته است:

راه اول: مرحوم شیخ در مطارح الانتظار به صورت مفصل‌تر بیان نموده است که مرحوم آخوند لُبّ کلام شیخ را ذکر می‌نماید که توضیح آن این است: عناوینی که متعلّق امر قرار می‌گیرد - چه امر نفسی و چه امر غیری - بر دو قسم است.

گاهی اوقات این عناوین، احتیاج به قصد آن عنوان را ندارد؛ بلکه يك عنوان قهری است که خودبخود حاصل می‌شود. اگر مثلاً ضرب از شما تحقق پیدا کرد، این عنوان ضرب، عنوانی است که توقف بر قصد عنوان ضرب از ناحیه شما ندارد؛ بلکه این‌جا عنوان ضرب قهراً تحقق می‌یابد و خواه ناخواه حاصل است. چه این‌که شما قصد عنوان و مفهوم ضرب را داشته باشید و یا نداشته باشید.

در اکثر مقدمات مانند غسل الثوب و... اینگونه است. چنانچه غسل الثوب مأمور به واقع شده و بخواهد تحقق پیدا کند لازم نیست که مکلف رو به قبله باشد و عنوان آن را قصد کند؛ بلکه به هر کیفیتی که غسل الثوب تحقق یافت عنوان آن محقق می‌شود، ولو اینکه این غسل از خود مکلف هم حاصل نشود، به اینکه مثلاً بادی بوزد و ثوب را درون آب بیندازد و یا اینکه مکلف به قصد دیگری ثوب را غسل نماید؛ در هر صورت عنوان غسل الثوب حاصل می‌شود.

ولی بعضی از عناوین، احتیاج به قصد دارد و از آن اصطلاحاً تعبیر به «عناوین قصدیه» می‌شود مثل عنوان تعظیم و توهین که یکی از این عناوین است. اگر کسی از در مجلس وارد شد، صرف بلند شدن در مقابل او و قیام، عنوان تعظیم ندارد. اما اگر به قصد تعظیم تحقق پیدا کرد، عنوان تعظیم بر آن بار می‌شود.

در عبادات اکثراً این‌طور است. همین نمازی که می‌خوانیم خود عنوان صلاة يك عنوان قصدی است. اگر کسی این اعمال را انجام دهد ولی نه به قصد عنوان نماز، نماز تحقق پیدا نمی‌کند. عنوان صلاة یکی از عناوین قصدیه‌ای است که حتماً باید قصد شود.

مرحوم شیخ می‌فرماید: این عناوین قصدیه گاهی برای ما روشن است (مثل عنوان نماز که آن را قصد می‌کنیم) که ابهامی ندارد. ولی گاهی از اوقات، نمی‌دانیم آن عنوان چیست که آن را قصد کنیم، یعنی: يك عنوان قصدی در متعلّق امر اخذ شده است ولی نمی‌دانیم آن عنوان چیست تا مستقیماً آن عنوان را قصد کنیم. این‌جا باید يك واسطه پیدا بکنیم تا به قصد آن عنوان برسیم و آن عنوان قصدی تحقق پیدا بکند.

در باب طهارات ثلاث مطلب، این‌طور است. خود این اعمال دخالتی ندارد، بلکه این حرکات و غسلات و مسحات يك عنوانی بر آنها منطبق است که آن عنوان در حصول مقدمه همه‌کاره و مؤثر است در حصول مقدمه. ولی آن عنوان چیست، نمی‌دانیم. می‌دانستیم مستقیماً خودش را قصد می‌کردیم؛ ولی آن عنوان را نمی‌دانیم و لذا چون نمی‌دانیم آن عنوان چیست، این راه را می‌پیماییم که:

این اعمال وضویی و حرکات و غسلات و مسحات حتماً باید به داعی امر غیری انجام گیرد، نه به خاطر این‌که این امر غیری، عبادت شده است؛ بلکه به خاطر این است که اگر شما این حرکات را به داعی امر غیری انجام دادید - از باب این‌که امر غیری شما را به متعلّق خودش دعوت می‌کند، و متعلّق خودش هم يك عنوانی است که آن عنوان برای مکلف، مجهول است و آن عنوان هم عنوان قصدی است - گویا بالواسطه آن عنوان متعلّق امر غیری را قصد کردید، و قصد آن عنوان، عنوان را در خارج ایجاد کرده است، به‌طوری که اگر شما مستقیماً آن عنوان را می‌دانستید، لازم نبود پای امر غیری در کار بیاید و لازم نیست که

مأموریه به داعی امر غیری اتیان شود. ولی در این جا چون عنوان برای ما مجهول است و عنوان هم يك عنوان قصدی است، باید بالواسطه به آن عنوان رسید و آن این است که این حرکات و غسالات و مسحات با نیت امر غیری اتیان شود، از باب این که امر غیری دست مکلف را می گیرد و دعوت به متعلقش می کند و متعلقش هم آن عنوان قصدی است؛ گویا از راه رسیدن به آن عنوان بوسیله امر غیری، مکلف مجبور است که امر غیری را در نظر بگیرد.

پس خلاصه راه اول شیخ این شد که: امر غیری کاره ای نیست و فقط دست مکلف را می گیرد و به آن عنوان مجهول قصدی لازم القصد می رساند و چون که راه دیگری هم در کار نیست حتما باید این امر غیری را نیت کرد.

جواب مرحوم آخوند به راه اول مرحوم شیخ

جواب آخوند به این راه:

جواب اول: بر فرض صحّت این راه، تنها مسئله عبادیت درست می شود؛ زیرا شما گفتید: ما مجبوریم که نیت امر بکنیم، ولی مسئله ثواب را چطور درست می کنید؟ این راه شما فرضا برای حلّ عبادیت به معنای قصد امر درست باشد ولی مسئله ترتب ثواب را چگونه حلّ می کند؟ و به چه مناسبت بر وضوء ثواب مترتب بشود؟ این بیان شما مسئله ثواب را حلّ نکرد.

البته اگر کسی در واجبات توصیله امر را قصد بکند و به نیت وجوب اتیان کند، ثواب بر آن مترتب می شود؛ ولی مرحوم شیخ این جا برای امر غیری، اصالتی قائل نشد و گفت: امر غیری کاره ای نیست و جنبه طریقت دارد برای رسیدن به آن عنوان. حال اگر عنوانی به این کیفیت در کار بود، به چه ملاکی بر تحقق آن عنوان، ثواب مترتب شود؟

به عبارت دیگر: آن جایی که امر غیری اصالت دارد و خود امر غیری را در نظر بگیریم، این ثواب بر او بار می شود مثل تمام واجبات توصیله؛ ولی جایی که امر غیری اصالت ندارد و برای رسیدن به آن عنوان طریق است، از کجا بر آن عنوان، ثواب مترتب شود؟ و بیان شیخ نگفت که يك عنوان عبادی و مستحبّ نفسی است و فقط گفت: يك عنوان است، و هر کجا که عنوان است ثواب بر آن ترتب پیدا نمی کند.

جواب دوم: راه حل شما این بود که امر غیری ما را به آن عنوان می رساند.

این مطلب مورد قبول ما هم هست، ولی نحوه رساندن به آن عنوان، منحصر به این راه شما نیست. شما می گوید: باید این اعمال وضویی را به داعی امر غیری اتیان بکنیم تا ما را به آن عنوان برساند؛ ولی ما می گوییم: خیر، کلمه «داعی و قصد قربت» را بردارید و به صورت صفت بیاورید، یعنی در هنگام وضوء چنین گفته شود: «من آن وضوء مأموریه به امر غیری را انجام می دهم» که به صورت توصیف است؛ ولی داعی و محرک من در این وضوء چیست؟ هرچه می خواهد باشد. همین توصیف هم شما را به آن عنوان می رساند، زیرا وضوء مأموریه به امر غیری همان وضوء عنوان دار است که گفتید: عنوانش مجهول است و از راه توصیف، آن عنوان را اجمالاً کسب کردید.

پس اگر بخواهیم به آن عنوان برسیم لازم نیست که پای قصد قربت و اتیان به داعی امر در کار بیاید؛ بلکه به صورت توصیف می توان به آن عنوان راه پیدا کرد، در حالی که نه مسئله عبادیت درست می شود و نه مسئله مثوبت؛ زیرا مثوبت که طبق جواب شما از ابتداء حلّ نشده بود و مسئله عبادیت هم در جایی است که عمل به داعی امر اتیان شود، پس دو اشکال، به حال خود باقی ماند.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ